



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر    | حجت الاسلام محمد علی زحمت کش                                        | جلسه | ۴۲ | تاریخ | ۱۴۰۴/۰۹/۱۹ |
|---------|---------------------------------------------------------------------|------|----|-------|------------|
| عنوان ۱ | خبر واحد                                                            |      |    |       |            |
| عنوان ۲ | تنبيهات بحث خبر واحد                                                |      |    |       |            |
| عنوان ۳ | تنبيه دوم: بررسی شرطیت «عدالت» یا «وثاقت» در راوی                   |      |    |       |            |
| عنوان ۴ | اشکال: تعارض ادله حجیت خبر ثقه با آیه نبأ در صورت شرطیت صرف «وثاقت» |      |    |       |            |
| عنوان ۵ | راهکارهای حل تعارض میان آیه نبأ و ادله حجیت خبر                     |      |    |       |            |
| عنوان ۶ | وجه دوم: بررسی معنای «جهالت» در تعلیل آیه                           |      |    |       |            |
| عنوان ۷ | احتمال سوم در معنای جهالت: عدم العلم                                |      |    |       |            |
| عنوان ۸ | نقد دوم بر احتمال سوم: تنقید آیه توسط ادله خاص                      |      |    |       |            |

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

### چکیده

در این درس، ابتدا بحث تعارض میان «حجیت خبر ثقه» و «آیه نبأ» تکمیل شد و در ادامه درس قبل، پاسخ دیگری بر این فرض که «جهالت» در آیه را به معنای «عدم العلم» باشد بیان شد؛ بدین بیان که در این صورت، نسبت میان آیه (عام: حرمت عمل به هر غیر علمی) و ادله خبر ثقه (خاص: جواز عمل به خبر ثقه)، نسبت «عموم و خصوص مطلق» می شود؛ نه من وجه. نتیجه این می شود که ادله خبر ثقه، آیه را تخصیص می زنند. با این تخصیص، اطلاق صدر آیه نیز از کار می افتد و دیگر شامل «فاسق ثقه» نخواهد بود.

در نهایت بیان شد که اگر تمام وجوه بیان شده (تفسیر لغوی فاسق، تفسیر جهالت به سفاهت، یا تخصیص) رد شود و تعارض مستقر گردد و ادله تساقط کنند، مرجع نهایی «سیره عقلاییه» است. آیه نبأ نیز نمی تواند رادع سیره باشد، زیرا: علاوه بر اینکه ردع سیره راسخه نیازمند بیان صریح و موکد است، سیره متشرعه در طول تاریخ با وجود قرائت این آیه، بر عمل به خبر ثقه استوار بوده است و از این آیه، ردعی استفاده نکرده اند.

پس از فراغت از اصل حجیت، بحث به موانعی رسید که با وجود «ثقه بودن راوی»، مانع از شمول حجیت می شوند. این موانع به دو دسته تقسیم شدند:

مزامح داخلی: نقص در خود خبر (عدم ایجاد موثوقیت) که قبلاً بحث شد.

مزاحم خارجی: عاملی بیرون از خبر که اعتماد را سلب می کند. این مزاحم دو نوع است:

الف) مزاحم شخصی: عامل خاص برای مجتهد - مانند خواب یا استقرانات شخصی - که باعث شک در صدور می شود.

ب) مزاحم نوعی: عاملی که نزد نوع عقلا باعث سلب اعتماد می شود. مهم ترین مصادیق آن «اعراض مشهور» و «شهرت فتوایی بر خلاف» است. مانند روایت صحیح زرارۀ درباره «وجوب تعیینی نماز جمعه» که با وجود صحت سند و دلالت، به دلیل اعراض اصحاب، توسط بزرگانی چون آیت الله خویی کنار گذاشته شده می شود.



### مرور اشکال و پاسخ های پیشین

بحث ما در رابطه با اشکالی بود که بر استدلال به حجیت خبر ثقه گرفته شد. مبنی بر اینکه منطوق آیه «إِنْ جَاءَكَ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنْهُ» با ادله حجیت خبر ثقه تعارض می کند؛ زیرا نسبت میان آنها «عموم و خصوص من وجه» است و در نتیجه این تعارض، ادله تساقط می کنند.

در پاسخ گفتیم: جواب اول، مبتنی بر معنای «فاسق» بود. گفتیم شاید فاسق در آیه به معنای «فاسق لغوی» (خروج از جاده صدق و وثاقت) باشد، که در این صورت شامل فاسق اصطلاحی (در مقابل عادل) نخواهد.

جواب دوم، مبتنی بر معنای «جهالت» در تعلیل آیه «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» بود. در معنای جهالت سه احتمال را مطرح کردیم که احتمال اول و دوم بحث شد.

احتمال سوم این بود که مراد از جهالت، «عدم العلم» باشد. گفتیم اشکال این احتمال این است که اگر چنین باشد، شامل «خبر عادل» هم می شود؛ زیرا عمل به خبر واحد عادل نیز عمل به غیر علم است. خبر واحد عادل، علم آور نیست. اگر بخواهیم جهالت را در این آیه به معنای عدم العلم بگیریم، معنایش این می شود که علت نهی، «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِعَدَمِ الْعِلْمِ» است. اگر این طور باشد، این تعلیل عام است و شامل عمل به خبر واحد عادل هم می شود. و این نتیجه، خلاف مدعای کسانی است که می خواهند آیه را معارض ادله حجیت خبر ثقه بدانند. بنابراین باید جهالت را به همان معنای سفاهت حمل کنیم و در آن صورت، دیگر شامل خبر ثقه نمی شود؛ زیرا عمل به خبر ثقه فاسق، یک عمل سفیهانه نیست؛ بلکه عمل علایی است.

این یک نقد در احتمال سوم بود. یک نقد دیگر نیز برای احتمال سوم وجود دارد.

### نقد دوم بر احتمال سوم: تقیید آیه توسط ادله خاص

نقد دیگر این است که حتی اگر این جهالت را در ذیل آیه، به معنای «عدم العلم» باشد، باز هم تعارض رخ نمی دهد؛ زیرا در این صورت، آیه اعم مطلق از ادله حجیت خبر ثقه - اگرچه فاسق باشد - می شود.

توضیح مطلب: اگر گفتیم جهالت یعنی عدم العلم، معنای تعلیل این است که: «هر خبری که علم آور نیست، حجت نیست و نباید به آن عمل شود، زیرا موجب ندامت است». این عنوان «خبری که علم آور نیست»، شامل موارد زیر می شود: خبر واحد عادل، خبر ثقه فاسق و خبر غیر ثقه. بنابراین، دایره شمول آیه (حرمت عمل به غیر علم) وسیع است. از سوی

دیگر، ادله حجیت خبر ثقه (مانند سیره و روایات خاصه) می‌گویند: خبر ثقه حجت است - حتی اگر فاسق باشد. در نتیجه نسبت میان این ادله خاص (حجیت خبر ثقه) و آن تعلیل عام (عدم حجیت غیر علم)، نسبت «عموم و خصوص مطلق» می‌شود. در اینجا دیگر نسبت «عموم و خصوص من وجه» نخواهد بود تا بگوییم تعارض و تساقط پیش می‌آید. اگر نسبت ذیل آیه با ادله حجیت خبر ثقه، نسبت عموم و خصوص مطلق شد، ادله حجیت خبر ثقه، ذیل آیه را تقیید می‌زنند؛ یعنی می‌گوییم: «عمل به غیر علم جایز نیست، مگر در مورد خبر ثقه». اگر چنین شد، آنگاه این ذیل تخصیص خورده، مانع اطلاق صدر آیه هم خواهد شد.

صدر آیه می‌گفت: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»؛ وقتی ادله حجیت خبر ثقه، ذیل آیه (تعلیل) را تقیید زدند و خبر ثقه را از حکم «عدم العلم»، خارج کردند، این موجب می‌شود که دیگر اطلاق صدر هم مخدوش شود؛ یعنی «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ» دیگر اطلاقی ندارد که بگوییم شامل «فاسق ثقه» هم می‌شود؛ بلکه مختص به «فاسق غیر ثقه» می‌گردد و از اطلاق می‌افتد. این هم جواب دیگری است، حتی بنا بر فرض اینکه جهالت را حمل بر «عدم العلم» کنیم.

### نتیجه‌گیری نهایی: کفایت وثاقت

از تمام آنچه ذکر کردیم، این نتیجه به دست آمد که بر مبنای ادله حجیت خبر ثقه، موضوع حجیت عبارت است از «موثوقیت ناشی از خبر ثقه»؛ هرچند آن فرد ثقه، فاسق باشد.

### فرض استقرار تعارض: مرجعیت سیره

حال بر فرض اینکه تعارض مستحکم شود و کسی این وجوهی که بیان کردیم را نپذیرد و تعارض را قبول کرد و کار به «تساقط» منجر شد - یعنی ادله حجیت خبر ثقه با منطوق آیه نبأ تعارض کردند و ساقط شدند، در این صورت مرجع چیست؟

مرجع، «سیره عقلاییه» خواهد بود. ما سیره عقلاییه‌ای داریم که بر عمل به خبر ثقه قائم است. این سیره عقلاییه، «مردوع عنها» نیست، بلکه امضا شده از سوی شارع است. بنابراین بازگشت ما به حجیت خبر ثقه خواهد بود؛ منتها این بار بر اساس سیره عقلاییه قائمه.

### پاسخ به ادعای رادعیت آیه نسبت به سیره

نمی‌تواند کسی بگوید که این سیره عقلاییه توسط همین آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ...» ردع شده است. ممکن است بگویند: سیره می‌گوید به خبر ثقه - چه فاسق باشد چه نباشد - عمل کنید؛ اما آیه می‌گوید به خبر فاسق - که شامل ثقه هم می‌شود - عمل نکنید؛ پس آیه سیره را ردع می‌کند.

در پاسخ، همان مطلبی را می‌آوریم که مکرراً متذکر شده‌ایم: برای ردع از یک سیره عقلاییه راسخه، ردع باید «صریح» و «مؤکد» باشد. این شکل از ردع که بخواهند با «اطلاق» جلوی سیره را بگیرند، کفایت نمی‌کند.

علاوه بر آن، خود این سیره عقلاییه در بین متشرعه جاری بوده است، علی‌رغم اینکه این آیه هم به گوششان خورده بود. متشرعه و مؤمنین همه این آیه را می‌خواندند، اما مع ذلک به خبر ثقه - اگرچه فاسق بود - عمل می‌کردند. همین که این سیره

در بین متشرعه جاری بوده و آنان آیه را «رادع» نمی دانستند، خود نشان دهنده این است که این آیه ردعی نسبت به خبر ثقه ندارد. این هم جواب نهایی ما، اگر گفته شود که این سیره، سیره مردوع عنها است.

### بررسی مزاحم های خارجی در حجیت خبر

بحث دیگری که امروز داریم و بحث مهمی است، بررسی موانع حجیت است. ما تاکنون بحث آخری که داشتیم این بود که اگر برای خبر ثقه مانعی از حجیت پیدا کنیم که این مانع -یا بگویید مزاحم-، «مزاحم داخلی» باشد، حکم چیست؟ منظور از مزاحم داخلی، عاملی است که از خود خبر نشئت گرفته باشد؛ یعنی مثلاً خبر «موثوقیت آور» نباشد. این بحث ها را تاکنون انجام دادیم و گفتیم: آیا موثوقیت از وثاقت منفک می شود یا خیر؟ و به این نتیجه رسیدیم که بله، منفک می شود. گاهی خبر، خبر ثقه است ولی «موثوق به» نیست؛ یعنی خبر ثقه است ولی موثوقیت آور نیست. سپس گفتیم حال اگر موثوقیت آور نباشد چه حکمی پیدا می کند؟ صور عدم موثوقیت را هم بحث کردیم و گفتیم اگر موثوقیت آور نباشد، حجیت نخواهد داشت. این یعنی چه؟ یعنی «مزاحم داخلی» وجود دارد برای شمول ادله حجیت خبر نسبت به خبر ثقه. اگر خبر ثقه موثوقیت آور نبود، دیگر ادله حجیت خبر شاملش نمی شود. این را تا حالا بحث کردیم. یعنی اگر مزاحم داخلی وجود داشت، این مزاحم داخلی مانع از شمول ادله حجیت خبر نسبت به خبر ثقه می شود.

حالا اگر «مزاحم خارجی» بود چه؟ مزاحم خارجی یعنی اگر خارج از خود خبر واحد، عاملی پیدا شد که این عامل، ظن به صدق این خبر را تضعیف کرد. خبر، خبر ثقه است؛ روایتی است که همه روایتش ثقه اند؛ اما عوامل بیرونی مانع اعتماد می شوند.

### اقسام مزاحم خارجی

مزاحم (مانع از شمول ادله حجیت خبر نسبت به خبر ثقه) گاهی «مزاحم شخصی» است و گاهی «مزاحم نوعی»؛ مثلاً «عمل اصحاب» برخلاف این خبر جاری شده است؛ یا «شهرتی» برخلاف این خبر قائم شده است. گاهی شهرت یا عمل اصحابی در کار نیست، بلکه یک سری عوامل شخصی و خاص خود مجتهد -یا کسی که می خواهد به این خبر عمل کند- وجود دارد که او را نسبت به محتوای این خبر و مضمون آن به شک انداخته است. این عوامل موجب «تشکیک شخصی» شده است؛ یعنی موجب شده که برای این شخص معین، ظن به کذب خبر حاصل شود و در صدق خبر -با اینکه خبر ثقه است- تشکیک کند.

فرض کنید یک خبر واحد ثقه ای موجود است، ولی آقایی که می خواهد به آن عمل کند، خوابی دیده است یا مثلاً از معصوم در خواب مطلبی شنیده که موجب تشکیک شخصی در او شده است. یا فرض کنید این آقا در اخبار واحد ثقات، با موارد متعددی برخورد کرده که بعداً برایش ثابت شده این اخبار -با اینکه خبر ثقه بوده اند- خلاف واقع درآمده اند. حالا به هر دلیلی، دلیل برایش قائم شده که آنها غلط بوده اند. این امر موجب یک تشکیک شخصی در او شده است که دیگر در هر خبر ثقه ای تشکیک می کند. با اینکه خبر، خبر ثقه است، می گوید: «شاید این هم موافق با واقع نباشد؛ شاید این هم خلاف واقع باشد».

خلاصه اینکه گاهی مزاحم خارجی، یک مزاحم شخصی است؛ یعنی عاملی است که بر شخص این مکلف تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود که او به خبر اعتماد نکند؛ با اینکه خبر، خبرِ ثقه است. اما گاهی مزاحم، مزاحمِ نوعی است؛ یعنی عاملی وجود دارد که برای نوع مردم در مؤدای خبر و در صحت آن تشکیک ایجاد می‌کند؛ مثل اعراض اصحاب. فرض کنید خبری موجود است که «خبر ثقه» می‌باشد؛ اما با وجود وثاقتِ راوی و صحتِ سند، اصحاب و فقهای متقدم به این خبر عمل نکرده‌اند و از آن رویگردان شده‌اند؛ یا مثلاً «شهرتی» برخلاف این خبر قائم شده است.

به عنوان نمونه، روایات زیادی داریم - و روایاتِ درستی هم هستند - که از آنها «وجوب تعیینی نماز جمعه» استفاده می‌شود؛ نه وجوب تخییری. مفاد روایات این است که اگر روز جمعه شد و ظهر جمعه فرا رسید و هفت نفر گرد هم بودند، یکی از آنها می‌تواند خطبه بخواند و اینها باید اقامه جمعه کنند. به عنوان نمونه، صحیح زراره از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَلَمْ يَخَافُوا أَنَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَخَطْبُهُمْ»<sup>۱</sup>؛

هرگاه هفت نفر جمع شدند و خوفی نداشتند، یکی از آنها امامت کند و خطبه بخواند.

امثال این روایت، فراوان وجود دارد؛ روایات صحیح و محکمی که از آنها استفاده می‌شود که «باید» اقامه کنید، نه اینکه بین نماز ظهر و جمعه مخیر باشید. علاوه بر روایات، آیه کریمه جمعه نیز مؤید است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید.

ظهور این آیه نیز در «وجوب تعیینی» است.

از طرفی، اصحاب به این حکم (وجوب تعیینی اقامه) عمل نکرده‌اند. استدلالِ مرحوم آقای خویی رحمته الله برای عدم وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه است، مبتنی بر عدم عمل اصحاب است. البته ایشان می‌فرمایند که اگر نماز جمعه اقامه شد، حضور در آن وجوب تعیینی دارد؛ اما سخن در خود «اقامه» و برپایی آن است. خود ایشان تصریح می‌کنند و می‌فرمایند: روایات، صحیح هستند و اصلاً آن قدر این روایات زیادند که قابل تشکیک نیستند. اما می‌فرمایند: «اعراض اصحاب از این روایات وجود دارد». اعراض اصحاب موجب این شده است که ایشان به این خبرهای صحیح عمل نکنند.

بلکه نه تنها ایشان، اصلاً فقهای که به این خبرها (وجوب تعیینی اقامه) عمل نمی‌کنند، مبنایشان همان «اعراض اصحاب» است و مستند دیگری ندارند؛ چراکه خبر معارضی برای این خبرهای صحیح وجود ندارد و آیه قرآن هم مؤید است.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب صلاة الجمعة، ب ۲، ح ۴.

۲. سورة جمعه: ۹.

بنابراین، در اینجا «اعراض اصحاب» به عنوان یک مزاحم نوعی خارجی عمل کرده و مانع از شمول حجیت نسبت به خبر صحیح و موثق شده است.

به ر حال، بحث ما در اینجا است: اگر یک «مزاحم خارجی» پیش آمد که این مزاحم خارجی موثوقیتِ روایت را مخدوش می کند - با اینکه روایت از لحاظ وثاقت مخبر هیچ اشکالی در آن نیست و همه روایت و رجال سند ثقه هستند و از ناحیه وثاقت مخبر مشکلی نداریم و لذا ادله حجیت خبر قاعدتاً باید شاملش بشود - حکم چیست؟ در اینجا مشکلی که داریم، عواملی مانند «اعراض اصحاب» یا «شهرت بر خلاف» است. آیا این اعراض اصحاب و این شهرت بر خلاف، مانع می شوند که ادله حجیت خبر، این خبر را شامل شوند یا مانع نمی شوند؟

گفتیم که این مزاحم گاهی مزاحم شخصی است؛ یعنی یک فقیه یا هر کسی که می خواهد به خبر عمل کند، یک حالت مخصوص به خود برایش پیدا شده است. این عامل که مخصوص به خود اوست، موجب می شود که به محتوای خبر اعتماد نکند و در صدور آن محتوا از معصوم شک نماید. و گاهی مزاحم، مزاحمی است که موثوقیت خبر را به نحو عمومی مخدوش می کند؛ یعنی مزاحم نوعی است. مزاحم نوعی یعنی عاملی که برای نوع انسان ها در مؤدای خبر و در صحت خبر تشکیک ایجاد می کند؛ مانند اعراض اصحاب، شهرت بر خلاف و امثال اینها. این بحثی است که ان شاء الله در جلسه آینده پیگیری خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين